

دستگیری امام خمینی (ره) و مهاجرت علمای تهران در سال ۱۳۴۲ ش
 ابوالفتح مومن

در آن هوای گرگ و میش

در مبارزات بزرگ و تاریخی و در سرگذشت مردمان تاریخ ساز نقطه های عطفی وجود دارد که تحقیق و تامل در آنها مسیر جریان شناسی و انقلاب شناسی را هموار می کند. دستگیری و بازداشت رهبران مبارز از جمله این نقاط عطف است که مبارزین و حکومت را پنجه در پنجه می سازد.

دستگیری حضرت امام خمینی (ره) در نیمه شب نیمه خرداد سال ۱۳۴۲ بی شباهت با دستگیری رهبر و مبارز آزاده و سلف او مرحوم سید حسن مدرس نبود؛ اما واکنش مردم و نخبگان جامعه نسبت به وضعیت به وجود آمده برای امام و مدرس تفاوت داشت. شاید هم مردم با به یاد آوردن خاطره تلخ تنها گذاشتن مدرس و عدم ایستادن در مقابل عمل جابرانه رضاخان و در نتیجه به شهادت رسیدن آن اسوه کم نظیر بود که در وضعیت جدید به وجود آمده برای رهبرشان جای هیچ گونه کوتاهی و درنگ نمی دیدند.

به هر حال با دستگیری امام (ره) و دو تن از یارانشان، طوفانی در ایران به پا شد و علمای بزرگ و معتمدین شهرهای مختلف را به تهران کشانید. بسیاری از علمای بزرگ از جمله حضرات همدانی، کمالوند، میلانی و بنی صدر به تهران آمدند و با تشکیل جلسات متعدد آمادگی خود را برای مقابله با این اقدام رژیم ستم شاهی اعلام کردند.

شاه به ناچار عقب نشینی کرد و با پذیرفتن آیت الله خوانساری به عنوان نماینده علما، عدم آسیب رسانی به حضرت امام (ره) را اعلام کرد و اجازه داد که نماینده علما خود شخصا با حضرت امام (ره) ملاقات کند.

بدین ترتیب جو عمومی آرام گردید و رژیم با یک ترفند سیاسی (آزادی موقت امام و یارانشان) اوضاع عمومی کشور را آرام ساخت و مهاجرت پایان پذیرفت. هر چند که امام مجدداً بازداشت و بعدها تبعید گردید اما آثار مهم مهاجرت به تهران بر جنبه های مختلف سیاسی - اجتماعی ایران بر جای ماند و آن را به عنوان برهه مهمی از مبارزات مردم و روحانیون به ثبت رسانید. مقاله زیر این رخداد مهم تاریخی را بازگو کرده است.



مهاجرت، ریشه عمیقی در تاریخ دارد، از زمان های بسیار دور درباره مهاجرت قبایل و اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر، صحبت شده که دلیل بیشتر آنها را اقتصادی دانسته اند؛ اما شکل دیگری از مهاجرت نیز وجود دارد که به دلایل سیاسی، مذهبی و یا سیاسی - مذهبی صورت می گیرد، مانند مهاجرت صغری و کبری در دوران مشروطه و همچنین مهاجرت علما به تهران که در سال ۱۳۴۲. این مهاجرت ها در حقیقت نوعی مقابله با نظام سیاسی حاکم محسوب می شوند که در زمان خود با انگیزه دینی و اعتقاد مذهبی روی داده اند.

مهاجرت علما به قم و حرم حضرت عبدالعظیم، خروج از محیط اختناق و رهایی از چنگال حاکمان ظالم بود

و به نوعی اعتراض و شکوه علیه نظام سیاسی وقت به شمار می رفت. مهاجرت سال ۱۳۴۲ نیز به معنای هجوم و رویارویی با حاکمان ظالم به خاطر بی توجهی به مسائل دینی، آنها می خواستند براساس قانون، مجتهد جامع الشرایطی را از قید اسارت رژیم پهلوی نجات دهند. بنابراین هر دو مهاجرت یاد شده با انگیزه ای سیاسی - مذهبی صورت گرفت تا عدم مشروعیت نظام سیاسی وقت را نشان دهد. هر دو مهاجرت بست نشینی را به همراه داشته که تاریخچه بست نشینی مجالی دیگر می طلبد.

علت اصلی در چگونگی شکل گیری مهاجرت علما به تهران، کنش دولت یعنی دستگیری امام خمینی می باشد که واکنشی را از سوی علما و مراجع بزرگ در پی داشت. این کنش و واکنش، خودمملول از علتی جلوتر است، یعنی واکنش مراجع به ویژه حضرت امام (ره) نسبت به واقعه مدرسه فیضیه؛ رژیم شاه را در یک حالت انفعالی قرار داد.

تصور رژیم از سرکوب مدرسه فیضیه (ایجاد محیط رعب و وحشت) نتیجه ای معکوس به همراه داشت چرا که عکس العمل امام خمینی و دیگر مراجع نقاب از چهره حکومت پهلوی کنار زد و مردم را نسبت به اقدامات ضداسلامی رژیم آگاه کرد؛ در حقیقت عامه مردم درک کردند که از سوی رژیم پهلوی به مقدمات و اعتقادات دینی آنها توهین شده است. بنابراین، مردم در مقابل حکومت پهلوی قرار گرفتند. امام خمینی با هوشمندی تمام در اعلامیه ها و سخنرانی های خود (در مجلس درس، بر منبر و در منزل) مردم را به این باور رساند که رژیم حاکم، عامل امریکا و ابزار قدرت اسرائیل در منطقه است. فضای سیاسی، فرهنگی و مذهبی جامعه به گونه ای در حال تغییر و شکل گیری بود که گسترش مبارزات مردم علیه رژیم شاه، سلطه امریکا و نفوذ اسرائیل را در برداشت. محمدرضا پهلوی نیز، بنا را بر تهدید و ارباب گذاشت و در سخنرانی خود به تاریخ ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ در هتل ونک تهران گفت:

«متأسفانه اگر لازم باشد می گویم که انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بی گناه یعنی مامورین دولت و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه آغشته خواهد شد. این کاری است که چاره ای جز آن نیست و خواهد شد.»^۱

مقابله مردم با رژیم ادامه داشت و دامنه این مخالفت با آگاهی روزافزون مردم گسترده تر می شد. در آن سال مردم بسیاری برای تحویل سال نو و شرکت در مراسم سوگواری امام صادق (ع) به قم آمده بودند. آنها جنایت ماموران رژیم در حمله به مدرسه فیضیه و ضرب و شتم طلاب را با چشم خود دیدند و در بازگشت به شهرهای خود حقیقت این واقعه ناگوار را برای دیگران باز گفتند. یکی از این افراد حجت الاسلام ابوالحسن موسوی همدانی - امام جمعه فعلی همدان است که در این خصوص می گوید:

«پس از حمله مامورین به مدرسه و طلاب، طلبه ها با آجرهایی که از لبه ایوان کنده بودند آنها را زده و از مدرسه بیرون کردند آن گاه در فیضیه را بستند. مامورین از مسافر خانه همجواری مدرسه استفاده کرده و با استقرار در پشت بام آنجا با آجر به طلاب حمله نمودند. یکی از آن آجرها هم از کنار سر من رد شد، یعنی به فاصله دو سانت که اگر به سرم اصابت



ساواک به مبلغین اخطار داده بود که: «علیه شاه حرفی نزنند، علیه اسرائیل سخن نگویند، مرتب به گوش مردم نخوانند اسلام در خطر است.» اما تمام این تدابیر با اعلامیه قاطع و صریح حضرت امام (ره) به وعاظ و مبلغان خشی گردید و دیگر کاری از دست رژیم ساخته نبود

هجرت گرفته شود،] دسته جمع این تصمیم را اتخاذ نماییم. موسی الحسینی الخوانساری، فتحعلی صاحب الزمانی، مصطفی الحسینی الهاشمی، محمد الحسینی النجفی، علی بن ابراهیم معصومی، الاحقر حسین الموسوی، الاقل مهدی ثابتی، الاقل محمدتقی عالمی، محدث حایری، حسین عندلیب زاده، محمد الحسینی الجلالی، محمدعلی دامغانی، الاحقر حاج سیدعلی طباطبایی ایزدی، زین العابدین انواری، الاحقر اسدالله حجت.^۲

با فرا رسیدن ماه محرم و افزایش آگاهی و آمادگی مردم، مبارزه علیه رژیم پهلوی وارد مرحله جدیدی گردید. زیرا در این ماه با حضور گسترده مردم در مساجد بهترین فرصت برای نشر حقایق و فعالیت علیه رژیم، به وجود می آمد. از این رو رژیم پهلوی تردید نداشت که وعاظ و سخنگویان مذهبی در منابر و مساجد از اقدامات ضداسلامی رژیم سخن خواهند گفت. این باور و یقین در اثر تحقیقات میدانی ساواک شکل گرفته بود.^۳ به همین دلیل شهربانی کل کشور اعلامیه‌ای با این مضمون صادر کرد:

«انجام مراسم سوگواری مشروع که با موازین مقدس اسلام تطبیق نماید با رعایت نظم و ترتیب کامل انجام خواهد گردید، لیکن اعمال و تظاهراتی که شرع مقدس نیز آنها را تجویز نفرموده است به کلی ممنوع بوده و به مامورین انتظامی دستور جلوگیری داده شده است. از عموم شیعیان و اهالی محترم پایتخت انتظار می رود که با رعایت کامل نظم و ترتیب طبق دستور شرع مقدس احترام شاعر مذهبی را حفظ و مراسم سوگواری را با نظم کاملی انجام دهند خدای ناخواسته

ی کرد، همان جا رفته بودم، غائله تا حدود یکی دو ساعت از شب گذشته ادامه داشت. مامورین برای عاب طلاب اقدام به تیراندازی هوایی کردند. آنها پس از تصرف مدرسه، طلاب را تعقیب کرده و آنها را ادار به عقب نشینی به سوی پشت‌بام مدرسه نمودند در آنجا طلاب را به داخل رودخانه‌ای که در کنار مدرسه جاری بود، پرتاب می کردند.»^۴

پس از این حادثه علما و قشرهای مختلف مردم با گراف‌های بسیاری مبنی بر محکومیت عاملان نادمه مدرسه فیضیه از اسلام و حضرت امام (ره) حمایت کردند. از جمله جامعه روحانیت همدان در ۱۲ دیپهشت ۱۳۴۲ این تلگراف تسلیت را به امام خمینی ارسال کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم
 نه، حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌الله فی مالمین المجاهد فی سبیل الله جناب آقای خمینی دظله العالی «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالو انالله و الیه راجعون» فاجعه اسفناک دانشگاه امام عصر ارواح مالمین له الفداه و همچنین ضربه‌هایی که اخیراً به کور اسلام وارد شده، قلوب عموم مسلمین را ریجه‌دار و جامعه روحانیت را متاثر ساخته. اخیراً زومه هجرت علمای اعلام به نجف اشرف مزید بر نرات خاطر گردید، بدین وسیله عطف به اعلامیه امعه روحانیت همدان متذکر می گردد تا آخرین راجل حصول نتیجه، جامعه روحانیت پشتیبانی خود و یالی را از علما بالاخص حضرات مراجع قم اعلام و نظر اخذ تصمیم حضرات علمای قم بوده تا در سمیم آنان شرکت و اگر خدای ناخواسته تصمیم به



تصور رژیم از سرکوب مدرسه فیضیه (ایجاد محیط رعب و وحشت) نتیجه‌ای معکوس به همراه داشت چرا که عکس‌العمل امام خمینی و دیگر مراجع نقاب از چهره حکومت پهلوی کنار زد و مردم را نسبت به اقدامات ضداسلامی رژیم آگاه کرد

اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قرار دهند شدیداً مجازات خواهند شد.^۵ امام خمینی در مقابل ارعاب و تهدیدات دستگاه با صدور اعلامیه‌ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیات‌های مذهبی: از آنان خواست در ماه محرم، مصیبت وارده بر اسلام و مسلمین را برای مردم بازگو کنند. وی در این اعلامیه خطاب به گروه‌های مذکور اعلام کرد:

«در این ایام که دستگاه جبار از خوف آن که مبادا در مناظر و مجامع مسلمین؛ شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضددینی و وطنی آنها داده شود، دست به رسوایی دیگری زده و درصدد گرفتن التزام و تمهد از مبلغین محترم و سران هیات‌های عزاداری است که از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خودسری واگذارند. لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه بر آن که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد... حضرات مبلغین عظام و هیات محترم و سران دسته‌های عزاداری متذکر شوند که لازم است فریضه دینی خود را در این ایام در اجتماعات مسلمین ادا کنند و از سید مظلومان، فداکاری در راه احیای شریعت را فرا گیرند و از توهم چند روز حبس و زجر نترسند.»^۶

با نزدیک شدن ماه محرم امام خمینی برای شهرستان‌ها چنین برنامه‌ای پی‌ریزی کرد که طلاب و فضلالی قم را به اطراف و اکناف کشور بفرستد و از آنها و وعاظ شهرستانی بخواهد که دهه اول محرم به‌ویژه روز هفتم به بعد را به بازگویی فاجعه مدرسه فیضیه اختصاص دهند و از روز نهم نیز دسته‌های سینه‌زنی این کار را بکنند و در توجه‌خوانی‌ها واقعه فیضیه را مطرح نمایند تا مردم ایران بفهمند که در حادثه فیضیه چه گذشته است. شهید دکتر محمدجواد باهنر در این باره می‌گوید:

«سال ۱۳۴۲ که اوج مبارزه در آن زمان بود و ۱۵ خرداد نیز در همان سال اتفاق افتاد، ما از آن تعداد روحانیانی بودیم که از قم به شهرهای مختلف اعزام شدند برای این که محرم آن سال را به محرم حرکت و

قیام تبدیل کنیم و آن سال من مامور شدم که به همدان بروم. خاطرم هست دستور این بود که از روز ششم ماه محرم سخنرانی‌ها اوج بیشتری پیدا کند و مبارزه شدت بگیرد، علتش هم این بود که گفتند، بگذارید جلسات پرجمعیت باشد والا اگر بخواهید از اوایل شروع کنید، قبل از این که اجتماعی از مردم باشد، شما را دستگیر می‌کنند.»^۷

از سوی دیگر ساواک به وسیله ماموران ویژه عوامل نفوذی، مشاهدات عینی و دریافت گزارش نیروهای امنیتی و مخالف امام خمینی، به اطلاعاتی دست یافته بود.^۸ نتیجه این گزارشات، باور این حقیقت بود که خواست امام(ره) افشاگری علیه رژیم پهلوی است و طرفداران وی به دنبال آگاهی از چگونگی وقوع حادثه مدرسه فیضیه و دلایل اقدامات ضداسلامی رژیم پهلوی هستند، آنها انجام هرگونه اقدامی علیه حکومت پهلوی را می‌پذیرند؛ زیرا براساس نظر مراجع تقلیدشان به اعتقادات دینی آنها توهین شده که قبول این مطلب از سوی آنها سخت نگران کننده است.^۹ وقتی مخالفت با اسلام مخالفت با مردم تلقی گردد، طبیعی است که مخالفت با اظهارات امام خمینی و دیگر مراجع عظام نیز به منزله مخالفت با مردم تلقی می‌شود.

ساواک برای جلوگیری از هرگونه حادثه غیرقابل کنترل علیه رژیم، عده‌ای از گویندگان مذهبی را احضار کرد و به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند:

«علیه شاه حرفی نزنند، علیه اسرائیل سخن نگویند، مرتب به گوش مردم نخوانند اسلام در خطر است.» اما تمام این تدابیر با اعلامیه قاطع و صریح حضرت امام(ره) به وعاظ و مبلغان خنثی گردید و دیگر کاری از دست رژیم ساخته نبود.

روحانیان و وعاظ به دلایل زیر مجبور به موضع‌گیری علیه دولت بودند:

۱. موضع‌گیری صریح و اعلام تکلیف به روحانیان از سوی امام خمینی، آنان را ملزم به افشاگری و بیان حقایق کرده بود.

۲. خواست قلبی و اعتقادات مذهبی آنها که برایشان الزام‌آور بود.

۳. حفظ موقعیت خود نزد توده مردم، که ساواک دربارۀ عده‌ای از روحانیان این ادعا را داشت.^{۱۰}

رژیم پهلوی سعی کرد با سرکوب علما آنان را از این کار منصرف کند، اما امام خمینی با بهره‌گیری از مناسبت عاشورا در سخنرانی خود، حکومت پهلوی را با دودمان یزید و بنی‌امیه مقایسه کرده و با صدای بلند خطاب به شاه فرمودند:

«آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می‌کنند، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر کنند.»^{۱۱}

از اولین نامه و تلگراف حضرت امام(ره) به محمدرض پهلوی در مهرماه ۱۳۴۱ می‌توان فهمید که او هنوز به قانون اساسی اعتقاد داشته و خود را از مدافعان آن می‌داند، ولی بعد از قیام ۱۵ خرداد موضوع به طور کامل تغییر می‌کند و سرنگونی رژیم در راس برنامه‌ها قرار می‌گیرد.

با فعالیت‌های گسترده امام خمینی و برنامه‌ریزی‌های او برای ماه محرم و تبلیغات فراوان علیه دولت

حکومت پهلوی دچار مشکل عجیبی شده بود؛ هر اقدامی که از سوی دولت یا به دستور شخص شاه، انجام می‌شد نتیجه عکس می‌داد. از این رو؛ با بررسی‌های فراوان چاره کار را در دستگیری و بازداشت حضرت امام(ره) یافتند. براساس همین تصمیم در ساعت یک بامداد پانزده خرداد ۱۳۴۲ امام خمینی را دستگیر کردند و همان شب ایشان را به باشگاه افسران در تهران برده و سپس به پادگان قصر منتقل نمودند.^{۱۱} امام مدت ۱۹ روز یعنی تا ۱۴ تیرماه ۱۳۴۲ در آنجا محبوس بودند و پس از آن به پادگان عشرت‌آباد فرستاده شدند.

این دستگیری حوادث بسیار مهمی را در بر داشت و از حقیقت نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آورد و مبنای نهضت اسلامی مردم گردید. از جمله این حوادث؛ قیام ۱۵ خرداد، قتل عام کفن‌پوشان ورامین و دستگیری وسیع مردم در تظاهرات ۱۵ خرداد در قم و تهران بود.

این برخورد شاه و دولت با مردم که قربانیان بسیاری را جای گذاشت، هیچ سودی برای نظام پهلوی نداشت؛ اگر چه در ظاهر مردم و معترضان مغلوب شدند با اجرای حکومت نظامی سکوتی موقتی برقرار ردید، اما دستگیری امام خمینی هیچ امتیازی برای غلام به دنبال نداشت؛ زیرا امام(ره) در زندان حاضر به سخنجویی به بازپرسان نشد و اعلام نمود: «چون استقلال قضایی در ایران نیست و قضات محترم تحت فشار هستند، نمی‌توانم به بازپرسی و اب دهم.»^{۱۲}

دستگیری امام(ره)، شایعانی از سوی دولت مبنی بر حاکمه و اعدام وی مطرح گردید و همین امر باعث گزانی و ناراحتی مردم از به خطر افتادن سلامتی جان ام شد. از سوی دیگر این اضطراب و تشویش، بجای تلاش مراجع تقلید و روحانیان را برای آزادی امام خمینی فراهم آورد. مراجع تقلید نیز با توجه به بقیعت مذکور و جایگاه روحانیت، خود را ملزم به ی تکلیف برای آزادی امام می‌دانستند. بر همین اس آیت‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهد طهرانی گرافی به شرح ذیل به تمام مراجع و روحانیان طراز شهرستان‌ها از جمله آیت‌الله آخوند همدانی و بدینصرا لیه بنی صدر مخابره کرد که در تمام بازار و در طح شهرستان‌ها توزیع گردید.

فجاج بی‌درپی که متعقب به توقیف حضرت آیت خمینی گردید، انقلاب و هیجان عمومی به وجود د. مامورین دولت با کمال بی‌رحمی در مقابل ساسات مذهبی و بی‌الایش مردم حمله مسلحانه بده و تلفات بسیاری وارد آورده و عده کثیری از مای عالی‌قدر، وعاظ درجه اول و مومنین دستگیر دند و روحانیت در مرکز و شهرستان‌ها با وضع تراشی به سر می‌برند. انالله و انا الیه راجعون. این نه عظمی را به حضور عالی و سایر علمای اعلام . تسلیم عرض می‌نمایم...»^{۱۳}

صومعه این حوادث یعنی تمام کنش و واکنش‌های سوبه میان ملت ایران و رژیم پهلوی، فضای نسبی، اجتماعی و مذهبی جامعه را به گونه‌ای متنسج یرقابل اطمینان کرده بود که نه تنها هر لحظه بر م مردم افزوده می‌شد، بلکه موقعیتی به وجود آورد یک‌بار دیگر انگیزه لازم برای مهاجرت علما و ج به عنوان اعتراض علیه حکومت شاه در تاریخ

ایران ایجاد شود و ضرورت تکرار آن فراهم گردد. همزمان با مهاجرت علما به تهران برای آزادی حضرت امام(ره) و دیگر زندانیان، تلگراف‌های بسیاری از سوی مردم و علمای شهرهای مختلف به مجامع دولتی در تهران، برای آزاد کردن امام(ره) ارسال شد. از آن جمله تلگراف آیات عظام شاهرودی و گلپایگانی مبنی بر انتقاد از شاه و دولت و درخواست آزادی امام خمینی، قمی، محلاتی و دیگر دستگیرشدگان بود. مردم شهرهای خرم‌آباد، قم و... نیز تلگراف‌هایی به زندان قصر زده خواستار آزادی امام(ره) شدند.^{۱۴} در همین ایام علما از شهرهای مختلف به سوی تهران حرکت کردند. علمایی که از شهرهای مختلف قم، کاشان، همدان، خرم‌آباد، اصفهان و... به تهران می‌آمدند، یا خدمت آیت‌الله بهبهانی می‌رسیدند و یا در منازل دیگر روحانیان طراز اول تهران اقامت می‌کردند.

روحانیان با دو هدف در تهران گرد هم آمدند؛ جلوگیری از محاکمه و اعدام امام خمینی و همچنین طرح مرجعیت و آزادی امام. اسدالله علم - نخست‌وزیر وقت - اعلام کرد روحانیان طراز اول تحت محاکمه قرار خواهند گرفت.^{۱۵} او در لافاه به محاکمه و مجازات روحانیان مخالف رژیم که امام خمینی در راس آنان قرار داشت، اشاره می‌کرد. به همین دلیل روحانیان سراسر کشور در تهران اجتماع کرده تا برای این مساله راهکار و تدبیری بیابند. آنان با تشکیل جلسات مختلف، آمادگی خود را برای برخورد با این مهم اعلام کردند.

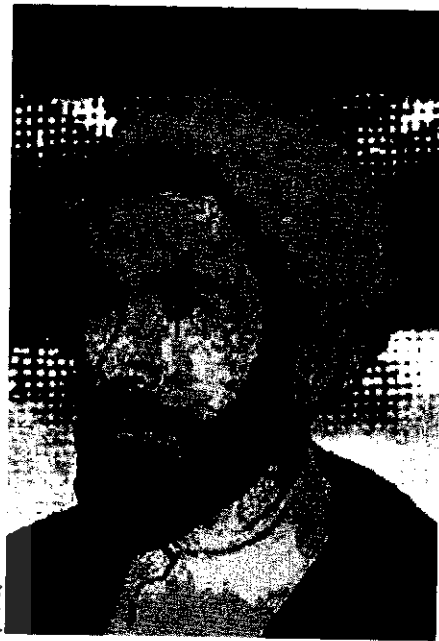
رژیم سعی کرد مانع مهاجرت علمای شهرستان‌ها به تهران شود. به همین دلیل به هوایم‌ای حامل آیت‌الله میلانی که عازم تهران بود، دستور بازگشت داد.^{۱۶} اما بعدها از این تصمیم منصرف شد. بدین ترتیب علمایی که قصد مهاجرت برای آزادی امام(ره) را داشتند، عازم تهران گردیدند. ساواک در گزارشی پیرامون این مساله نوشت: «ظرف ۴۸ ساعت گذشته آیت‌الله کمالوند از خرم‌آباد، آیت‌الله آخوند ملاعلی از همدان، آیت‌الله شریفی از کاشان و یک‌نفر روحانی از ماهان کرمان به تهران آمدند.»^{۱۷}

به دنبال گزارش مذکور، ساواک اصفهان در گزارش خود به رییس شهرستانی استان دهم نوشت: «به طوری که استحضار دارند به دنبال ورود آیت‌الله نجفی به تهران در هفته گذشته آیت‌الله میلانی از مشهد، آیت‌الله ضیابری از رشت، آیت‌الله صالحی از کرمان، آیت‌الله محمد صدوقی از یزد و آیت‌الله آخوند ملاعلی و آیت‌الله بنی‌صدر از همدان برای مذاکره و مشاوره با روحانیون طراز اول تهران به آنجا رفته‌اند و احتمال داده می‌شود چند نفر دیگر از روحانیون طراز اول شهرستان‌ها نیز به تهران بروند. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید در این مورد دستور مراقبت صادر و مشخصات آقایانی که برای شرکت در این مشاوره به تهران رفته یا خواهند رفت، به این سازمان اعلام گردد.»^{۱۸}

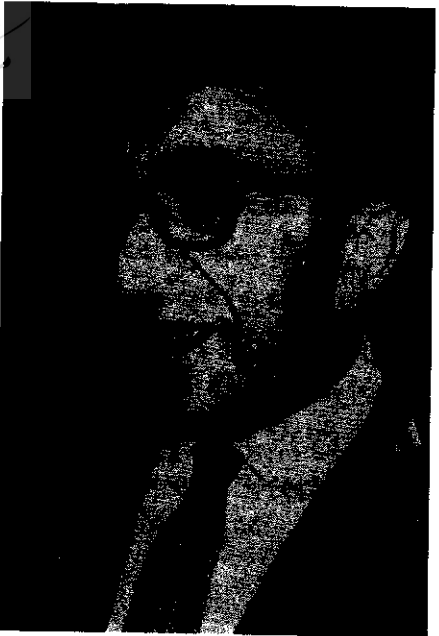
شهرستانی همدان نیز در این باره گزارش داد: «آیت‌الله آخوند همدانی، آیت‌الله سیدمحمد جلالی، آیت‌الله شیخ محمدحسین بهاری و آیت‌الله شیخ رضا انصاری از روحانیون همدان عازم تهران شده‌اند.»^{۱۹} سیدمحمدحسینی راجع به چگونگی مهاجرت روحانیان همدان به تهران می‌گوید: «یکی از علمای

دستگیری امام (ره) حوادث بسیار مهمی را در بر داشت و در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آورد و مبنای نهضت اسلامی مردم گردید. از جمله این حوادث؛ قیام ۱۵ خرداد، قتل عام کفن‌پوشان ورامین و دستگیری وسیع مردم در تظاهرات ۱۵ خرداد در قم و تهران بود

تمام کنش و واکنش‌های دو سویه میان ملت ایران و رژیم پهلوی، فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه را به گونه‌ای متنسج و غیرقابل اطمینان کرده بود که نه تنها هر لحظه بر مردم افزوده می‌شد، بلکه موقعیتی به وجود آورد که یک‌بار دیگر انگیزه لازم برای مهاجرت علما و مراجع به عنوان اعتراض علیه حکومت شاه در تاریخ ایران ایجاد شود و ضرورت تکرار آن فراهم گردد



شهید باهنر



سیدالکلی

تهران به نام آقای تهرانی به همدان تشریف آوردند و همراه حاج محمدابراهیم اسلامی که در بازار همدان کتابفروشی داشت به منزل پدر ما (حاجی دباغ) آمده و گفتند لازم است فردا خدمت آیت الله آخوند برسیم؛ شما هم یا ما بیایید. مرحوم آخوند نسبت به پدر ما خیلی محبت داشتند، بالاخره به اتفاق خدمت آقای آخوند رفتند. در اینجا مرحوم آقای آخوند فرموده بود که ما مشکلی داریم و آن این است که الان نزدیک اول ماه است و باید شهریه آقایان طلاب را بپردازیم. مرحوم پدرم گفته بود که آن هم به عهده ما باشد. بدین ترتیب روحانیان همدان عازم تهران شدند. مرحوم پدرم به اتفاق تهرانی و اسلامی به تهران رفتند. اما مرحوم حاجی دباغ به محض ورود به تهران از آنها اجازه می‌گیرند و به مشهد مشرف می‌شوند و مرحوم آخوند نیز به منزل آقای حائری تشریف بردند و آقای بنی‌صدر نیز در منزل شخصی خود در تهران ساکن شدند.^{۲۱}

براساس اسناد ساواک، روحانیان از شهرهای بسیاری به قصد آزادی حضرت امام(ره) به تهران آمدند: از قم: آقایان آیات عظام مرعشی نجفی، حائری یزدی (حاج شیخ مرتضی) از مشهد: آقایان آیت الله محمدهادی میلانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی از نجف‌آباد: آقایان آیت الله منتظری و شیخ ابراهیم امینی از اصفهان: آقایان خادمی، عبدالجواد اصفهانی از اهواز: آقایان سیدعلی بهیهای، سیدمصطفی علم‌الهدی، حاج سیدمرتضی موسوی علم‌الهدی از خمین: آقای سیدمرتضی پسندیده برادر بزرگ امام خمینی از همدان: آقایان آیات عظام آخوند ملاعلی همدانی، نصرالله موسوی بنی‌صدر همدانی از تبریز: آقایان سیداحمد خسروشاهی، عبدالله مجتهدی، سیدمهدی دروازه‌ای، حاج حسین نجفی اهری، یوسف هاشمی تبریزی، عبدالعلی موسوی از خرم‌آباد: آقایان حاج آقا روح‌الله کمالوند، حاج سید یحیی جزایری از رشت: آقایان بحرالعلوم، ضیابری از زنجان: آقای عزالدین حسینی (امام جمعه) از شیراز: آقایان محمدجعفر طاهری موسوی، محی‌الدین قالی، صدرالدین حائری، سیدمحمد امام، محمود علوی، علی آل یقین، حسین حسینی یزدی، علیخواه شیرازی از یزد: آقای محمد صدوقی یزدی از اردکان: آقای روح‌الله خاتمی از کازرون: آقای پیشوایی کازرونی از کرمان: آقایان علی اصغر صالحی کرمانی، محمدحسن رفسنجانی التفتی. از داراب: آقایان محمدعلی حسینی نابه‌دارابی، محمدعلی عندلویی از رفسنجان: آقای شیخ علی‌اکبر رفسنجانی از کرمانشاه: آقای عبدالجلیل جلیلی^{۲۲}

بدین ترتیب روحانیان در تهران اجتماع کرده و دولت و رژیم را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند. دلیل رفتن آنها به منزل مراجع این بود که دولت می‌بایست از مقام مرجعیت حساب ببرد. با آمدن علمای طراز اول، دید و بازدیدها شروع شد و جنب‌وجوش

فوق‌العاده‌ای در میان روحانیان به چشم می‌خورد؛ همه مردم در انتظار این بودند که ببینند مقام مرجعیت و روحانیتی که در تهران اجتماع کرده‌اند، چه خواهند کرد؟

همزمان با این مهاجرت، رژیم شاه در پی پرونده‌سازی علیه امام خمینی، روحانیان و دیگر دستگیرشدگان بود. ساواک قم گزارشی درخصوص عملکرد امام(ره) تهیه و به تهران ارسال می‌کند؛^{۲۳} همچنین پیشکار معظم له را همراه با دفاتر حساب و وجوهات به تهران احضار و مورد بازجویی قرار می‌دهد.^{۲۴}

روحانیان حاضر در تهران برای مشورت و هماهنگی در برنامه‌های خود ابتدا منزل آیت‌الله میلانی را انتخاب کردند اما بعدها به دلیل مسائل امنیتی، مسجد حاج افضلی واقع در حسین‌آباد شهرری محل تجمع آنان شد. جلسه مذکور در مورخه ۱۳۴۲/۴/۱۲ با حضور آیت‌الله آخوند همدانی، آیت‌الله نصرالله موسوی بنی‌صدر و دیگر روحانیان شهرستان‌ها تشکیل گردید. در این جلسه آیت‌الله خوانساری پیشنهاد مذکوره با دولت را داد که کم‌وبیش هیچ یک از روحانیان نظر موافق نداشته و اعلام کردند: «با این دولت حاضر به مذاکره نیستیم»؛ پس از آن بر اتحاد و اتفاق علما تأکید شد. از آنجا که تشکیل جلسات به صورت روزانه میسر نبود؛ مقرر گردید پس از مشورت با آیت‌الله بهبهانی چهار نفر تعیین شوند تا بتوانند در پاره‌ای از مسائل تصمیمات لازم را بگیرند. تمام روحانیان حاضر بر این بودند که آیات عظام مرعشی نجفی و میلانی جزو این چهار نفر باشند و در مورد نفر چهارم نیز آیت الله خوانساری یا حاج شیخ محمدتقی آملی و یا آیت الله آخوند همدانی انتخاب شوند که این چهار نفر به نا‌شورای مرکزی روحانیان نامیده شوند.^{۲۵}

روحانیان گرد هم آمده، به شور پرداختند و مقرر گردید اولین جلسه آنان در منزل آیت‌الله نصرالله موسوی بنی‌صدر همدانی تشکیل شود. جلسه مذکور در منزل ایشان واقع در خیابان حقوقی تهران برگزار شد. در این جلسه مسائلی راجع به وضع کنونی مملکت، دولت و گرفتاری‌های پیش آمده مطرح گردید؛ هر کس مطلبی داشت، عنوان کرد و بحث ساعت‌ها طول کشید. سپس گزارشی تهیه و خدمت آقایان مراجع ارائه شد و در پایان جلسه منزل آیت‌الله طاهری شیرازی به عنوان محل بعدی گردهم‌آیی انتخاب گردید.^{۲۶}

علاوه بر جلسات عمومی هر یک از مراجع نیز جلسات تشکیل می‌داد. در جریان برگزاری این جلسات چندین بار از پاکروان - رییس ساواک تهران - دعوت شد؛ یک بار به او گفتند: «شما عده‌ای را گرفته‌اید، برده‌اید به زندان و شکنجه می‌کنید.» و یکی از افرادی که شکنجه شده بود را به او نشان دادند. پاکروان گفت: «من تاسف می‌خورم. چرا باید این جوری شود؟ من می‌روم و این مطلب را به شاه می‌گویم.»^{۲۷} پاکروان در ابتدای ورود روحانیان و علمای طراز اول شهرستان‌ها به منزل آیت‌الله میلانی در تهران سعی کرد آنان را وادار به تسلیم نماید. او خطاب به آنان گفت: «شما برای چه اینجا جمع شده‌اید و می‌خواهید به چه اعتراض کنید؟» در این هنگام تمام آقایان مراجع و روحانیان ساکت بودند که آیت‌الله بنی‌صدر یک مرتبه سکوت را شکست و به او گفت: «آقای پاکروان شما می‌دانید کجا آمده‌اید، نزد چه افرادی هستید و با چه کسانی صحبت می‌کنید؟» آیت‌الله بنی‌صدر این

مطالب را با عصیانیت بیان کرد؛ (وقتی ایشان عصبانی می شد لکنت زبان پیدا می کرد) و پاکروان نیز به ناچار آهنگ خود را تغییر داده؛ گفت: «ما می خواهیم ببینیم تکلیف چیست و چه باید کرد.»^{۲۸}

بدین ترتیب آیت الله بنی صدر قدرت، نفوذ و اعتبار روحانیت را به رخ پاکروان کشید و او را وادار به عقب نشینی کرد.

پاکروان به محض ورود هر یک از روحانیان به تهران به ملاقات او می رفت و با یک سخنرانی مفصل سعی می کرد او را مجاب کند. وی هنگام ورود آیت الله آخوند همدانی، به دیدار او نیز رفت. در این ملاقات آیت الله آخوند پیش دستی کرده و با یک سخنرانی تنقادی از دولت و اعتراض به دستگیری امام خمینی مانع هر گونه اظهار نظر و سخنرانی پاکروان گردید و بدون طرح هیچ مطلبی ناگزیر از ترک مجلس شد.^{۲۹}

ساواک در گزارشی اهداف و خواسته های روحانیان مهاجر را چنین نوشت: «روحانیان قصد دارند پس از آن که اکثریت قابل ملاحظه ای تشکیل دادند، اعلامیه چاپ برسانند که به امضای عموم آنها برسد و در این اعلامیه از دولت بخواهند روحانیان و وعاظ بدانی را آزاد کند و اگر دولت ترتیب اثر نداد به تدریج غیر محسوس در حضرت عبدالعظیم تجمع نموده و متحصن شوند.»^{۳۰} در ابتدای امر ساواک و رژیم توجه بدانی به حرکت روحانیان نکردند اما فعالیت گسترده لهما و جلسات متعدد آنها موجب گردید که رژیم این موضوع را جدی گرفته و به نوعی درصدد کنترل آن برآید.

در این زمان مهاجران تصمیم گرفتند نماینده ای سوی ماه بفرستند تا با وی ملاقات کند و همچنین بتوانند امام خمینی دیداری داشته باشند. برای مورد اول آیت الله حاج روح الله کمالوند انتخاب شد که در گذشته نیز تجربه ملاقات با شاه را داشت. شاه در ملاقات با او گفت: «ما خمینی را نمی کشیم تا امامزاده رست شود.»^{۳۱} بدین ترتیب مساله اعدام امام منتفی گردید، از سوی دیگر شاه با ملاقات نماینده مهاجران با امام (ره) نیز موافقت کرد. بر همین اساس آیت الله وانساری از طرف مهاجران به دیدار امام (ره) رفت و بر سلامتی ایشان را به اطلاع عموم مردم رساند. محمدرضا پهلوی تلاشی کرد با دادن اجازه ملاقات به نماینده روحانیان و پخش خبر سلامتی امام (ره) جو را آرام کند و به نوعی بر اوضاع مسلط شده و منتظر نام بعدی مهاجران باشد.

سوی دیگر روحانیان مهاجر نیز بعد از مذاکره و مشاوره بسیار خواستار این موارد شدند:

۱. آزادی بی قید و شرط امام خمینی براساس اصل دوم مبنای قانون اساسی که در آن آمده است: «علمای طراز مصونیت داشته و حبس، تبعید و توقیف آنان مخالف مبنای اساسی می باشد.»

۲. آزادی دیگر زندانیان و دستگیرشدگان و آزادی بیان آن‌ها.

۳. تغییر دولت به دولتی که روحانیت بتواند با آن مذاکره نماید.

این زمان مهاجران بر این باور بودند که با تغییر دولت بتوان مشکلات را حل کرده و با شاه همراهی و آبرو کرد. غافل از این که تمام این مسائل به دستور و استیضاح شخص شاه پیش آمده است و با پاسخی که

شاه به درخواست سه گانه مهاجران داد، این امر بر همگان آشکار گردید.

ساواک در گزارش مورخه ۱۳۴۲/۴/۱۷ خود در این باره می نویسد:

«دیروز صبح تیمسار پاکروان به اتفاق سرهنگ مولوی نزد آیت الله شریعتمداری به شهرری رفته و خلاصه مذاکرات ایشان این بوده که دو موضوع مورد نظر و پیشتهاد روحانیون به عرض اعلی حضرت رسیده و معظم له جواب داده اند: اولاً در مورد تغییر دولت، روحانیون بدانند که تمام کارها را به دستور من انجام می دهند و علم مأمور است و اگر او هم برود و او را تغییر بدهم رووس همین است و تغییری در آن داده نمی شود و در شش ماده هم کوچکترین تغییری داده نمی شود؛ اما راجع به آزادی محبوسین جز چند نفر بقیه به زودی آزاد می شوند، ولی آن چند نفر باید محاکمه شوند و بدانند همه چیز و همه کار به دستور من و نظر خود من می باشد و تغییر دولت معنی ندارد. این پیام را آیت الله شریعتمداری به دیگر روحانیون رسانیده و همه روحانیان تندرو عصبانی شده و در حقیقت می خواهند و تصمیم دارند رسماً در صف مقابل اعلی حضرت در صف مقابل قرار بگیرند و در مقابل دسته میانه رو می گویند باید نزدیک شد و رفع اختلاف بشود. این دسته هم ناراحت هستند که چرا شریعتمداری شخصاً با سرلشکر پاکروان و دولتی ها تماس می گیرد. نظر او که نظر روحانیون نیست، او نظر و افکار شخصی خود را بیان می کند و انتظار دارند دولت یا تیمسار پاکروان اگر مراجعه ای می کند یا پیغامی می آورند، در حضور اجتماع سران روحانیون بشود تا موافقین هم بتوانند در جلسه اظهار نظر کنند. آیت الله مرعشی، میلانی، خوانساری، نوری، تهرانی، حاج میرزا عبدالله و عده زیادی از روحانیون این نظر را دارند و اظهار نظر می شود که صلاح است با حضور همه آنها چنین جلسه ای بشود و نتیجه این جلسه مسلماً به نفع روحانیت و دولت می شود و در رفع اختلاف و سر و صدا اثر زیادی خواهد داشت.»

با این پاسخ شاه از موضع قدرت با روحانیان برخورد نمود، همچنین او می خواست عکس العمل روحانیت را ارزیابی کند تا بتواند موضع بهتری در مقابل علما اتخاذ نماید. مهاجران در ۱۳۴۲/۴/۲۷ با ارسال تلگرافی به محضر امام (ره) ضمن اظهار همدردی و پشتیبانی از ایشان اعلام کردند برای آزادی وی و دیگر زندانیان حوادث اخیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی خواهند کرد:

حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی (مدظله)

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالی قدر تقلید. رونوشت حضرت آیت الله محلاتی.

رونوشت حضرت آیت الله قمی دامت برکاتهم.

«روحانیون شهرستان های ایران پس از تقدیم سلام به جناب عالی و ابراز تأثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستان ها به تهران حرکت نموده و استخلاص حضرت عالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم.»^{۳۲} در همین

زمان شاه برای خلع سلاح روحانیت تمام زندانیان واقعه ۱۵ خرداد به جز امام خمینی، آیت الله محلاتی و آیت الله قمی را آزاد کرد.^{۳۳}

مهاجران پس از این اقدامات و آگاهی از موضع رژیم برای محاکمه امام (ره) سعی کردند با استفاده از اصل

مصونیت مرجع تقلید در قانون اساسی به اثبات مرجعیت امام پرداخته و مانع هر گونه اقدام رژیم شوند. زیرا در این زمان موضوع تبعید امام خمینی به سنندج نیز مطرح بود و حتی منزلی را هم برای سکونت ایشان در نظر گرفته بودند.^{۳۴} این عمل با مخالفت شدید علمای تندرو مواجه شد و در جلسه ای با حضور مهاجران و تیمسار پاکروان که منجر به پرخاش طرفین نیز گردید؛ علمای طرفدار مذاکره و گفت و گو هم به حمایت از جبهه علمای تندرو پرداختند و این آغاز و صدور اعلامیه های مراجع؛ علیه دولت بود. در جلسه ای که در منزل آیت الله طاهری شیرازی برگزار شد، آیت الله نصرالله موسوی بنی صدر متنی نوشت که دلالت بر مرجعیت امام خمینی داشت این نوشته به ظاهر تلگرافی به محضر امام (ره) بود که بالای آن نوشته بودند: «محضر مبارک مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت الله العظمی خمینی»

روحانیون پای متن را امضا نموده و به دربار، نخست وزیر و دیگر جاها رونوشت کردند. پس از انتشار تلگراف روحانیان مهاجر در تهران مبنی بر مرجعیت امام خمینی اصناف بازار، هیات های دینی و مردم از آیت الله میلانی، آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله محمدتقی آملی درباره امام (ره) سوال کردند:

سوال: حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمدهادی میلانی (مدظله)، مستدعی است راجع به مقام و شخصیت حضرت آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی مدظله عقیده خودتان را مرقوم بفرمایید.

اصناف بازار

جواب: بسمه تعالی شانه

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آیت الله آقای حاج آقا روح الله خمینی از مفخر عالم اسلام و یکی از مراجع تقلید می باشند. موقعیت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سوالی می شود.

۱۴ صفر الخیر ۱۳۸۳، محمدهادی الحسینی میلانی

سوال: بسم الله الرحمن الرحیم. حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی دامت برکاته. گرچه شخصیت علمی و تقوایی و مقام شامخ حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید عالی مقام تشیع هستند بر مسلمانان ایران بلکه مسلمانان جهان پوشیده نیست، ولی مقتضی است عقیده خود را نسبت به مقام معظم له اظهار فرمایید.

جمعی از طلاب علوم دینی

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم. چنانچه کرازا اینجانب عقیده خود را اظهار کرده ام، باز هم به موجب این سوال عرض می کنم که حضرت آیت الله آقای خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید مسلم تشیع هستند از اساتین روحانیت اسلام و مفخر عالم تشیع بوده و امید است خداوند متعال موجبات رفع نگرانی های مسلمین و انجام منویات مقدسه روحانیت اسلام را فراهم نماید.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

سوال: حضور مبارک حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمدتقی آملی دامت برکاته معروض می دارد گرچه شخصیت علمی، تقوی و مقام شامخ حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع عالی مقام عالم تشیع هستند بر مسلمانان ایران بلکه مسلمانان جهان پوشیده نیست، ولی اکنون برای

مطلبی مقتضی است عقیده خودتان را نسبت به مقام معظم له اظهار فرمایید مزید تشکر است.
عده‌ای از مقلدین ایشان.

جواب: بسمه تعالی. مقامات علمی و عملی حضرت آیت الله آقای خمینی (مدظله‌العالی) پوشیده نیست تا محتاج به بیان باشد. اینجانب جناب ایشان را به عنوان یک نفر از مجتهدین طراز اول و مراجع تقلید می‌شناسم و می‌دانم جمله کثیری از شیعیان از ایشان تقلید می‌کنند. صحت و عافیت ایشان و باقی روحانیون و عموم شیعیان را از مقام مقدس خواهیم نام.

العبد محمد تقی الاملی.^{۲۵}
با توزیع و پخش سوالات متعددی که از مراجع تقلید درباره مرجعیت امام خمینی می‌شد، مردم بیشتر به مراتب علمی و دینی ایشان واقف می‌گشتند. رژیم نیز در مقابل یک عمل انجام شده فرار گرفت و وارد بحران جدیدی شد. از سوی دیگر علما و مراکز علمی دنیای اسلام هم با اعلامیه‌هایی مراتب اعتراض خود را نسبت به دستگیری و بازداشت امام (ره) اعلام کردند. چنان‌که شیخ محمود شلوت، مفتی بزرگ مصر، در اعلامیه شدیدالحن خود به تاریخ ۱۸ محرم ۱۳۸۳ و علمای نجف با صدور اعلامیه‌های شاه را محکوم کردند.^{۲۶}

با توجه به وضعیت پیش آمده رژیم چاره کار را در بازگرداندن مهاجران به شهرستان‌های خود دید تا به این وسیله مانع اقدامات بعدی آنان شود. به همین دلیل از سوی دولت به مهاجران اخطار شد که هر چه سریعتر تهران را ترک کنند (۱۳۴۲/۵/۵).^{۲۷} و همچنین و اعلام کردند در غیر این صورت؛ خود ساواک اقدام به اعزام آنها به شهرهای مربوطه خواهد کرد؛ اما مهاجران قبل از آن که مجبور به ترک تهران شوند اعلامیه‌های خطاب به مردم ایران منتشر کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت مسلمان ایران البته همه توجه دارید یکی از امتیازات مذهب جعفری آن است که در زمان غیبت کبری حضرت ولی عصر (عج) علمای اعلام و مراجع تقلید سمت نیابت عامه آن حضرت را دارا هستند و بر مسلمین واجب است از آنان تقلید کرده و به قول آنها عمل نمایند و بر حسب احادیث معتبره عمل به فتاوی مراجع تقلید عمل به فرمایش امام زمان (ع) و رد آنها در حکم رد بر امام و پیغمبر خداست و در حد شرک و کفر است و از حضرت نبی اکرم (ص) رسیده است که «انا ظهیر البدع فعلی العالم ان یظهر علمه و الا فلیه لعنت الله» لذا بر حسب وظیفه شرعی روحانیون شهرستان‌ها به پشتیبانی از هدف‌های عالیه مراجع تقلید و آیات عظام در این موقع به تهران آمدند تا راجع به رفع اختلافات اخیر که موجب تشنج عمومی و شکاف عمیق بین دولت و ملت مسلمان ایران شده است به شور و تشریک مساعی اقدام و هیات حاکمه را با مذاکرات مسالمت‌آمیز متوجه سازیم که مملکت ایران بیش از نیم قرن است مشروطه شده و قانون اساسی حقوق و حدود طبقات را معین و احکام مقدسه اسلام را از خطر تغییر و تبدیل تضمین نموده است. دولت‌ها موظفند قانون اساسی را سرمشق خود قرار داده و با تصویب‌نامه‌های خلق الساعه و دیکتاتوری، قانون اساسی و اساس مشروطیت را متزلزل نکنند و حکومت اجتماعی و مشروطه را به حکومت فردی تبدیل نمایند و سلب آزادی از مردم نمایند و به حقوق و آزادی آنها تجاوز نکنند. حضرت آیت الله خمینی (مدظله‌العالی) از مراجع مسلم تقلید هستند و به شرح فوق آیین مذهب شیعه فتاوی

ایشان مانند فتاوی سایر مراجع تقلید از قبیل فتاوی مرحوم آیت الله بروجردی (ره) و فتاوی حضرات آیات عظام مراجع تقلید فعلی (مدظله‌هم) لازم الاتباع و هدف و نظرات حضرت آیت الله خمینی مطابق هدف و نظریات کلیه مراجع و آیات عظام است. حکومت فعلی، آیت الله خمینی و آیتین قمی و محلاتی (دامت برکاتهم) را که همه مسلمین می‌دانند از باتقوی‌ترین فقهای موجود هستند، فقط به جرم حق‌گویی و انجام وظیفه روحانی و دینی، مدتی است زندانی کرده و در این مدت آنچه سعی شده که هیات حاکمه به استخلاص آقایان و اعاده حکومت مشروطه و آزادی مسلمین در استیفای حقوق حقه خودشان اقدام نمایند، متأسفانه تذکرات و نصایح علما در رویه هیات حاکمه تأثیری نکرده است و این‌که به وسیله مأمورین؛ ما را تحت فشار قرار داده‌اند که از تهران خارج و به شهرستان‌های خود برگردیم. در صورتی که جامعه روحانیت که در همه شرایط وظیفه خود را انجام داده است در این مورد نیز به حول قوه الهی تا سرحد قدرت و توانایی وظیفه خود را در دفاع از حریم قرآن و اسلام انجام خواهد داد و یقین دارند که قدرت بی‌پایان خداوند تبارک و تعالی پشتیبان آنها است و پیوسته مشمول عنایات و توجهات حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) خواهند بود.

سوم ربیع‌الاول ۱۳۸۳.^{۲۸}

با انتشار این اعلامیه مرجعیت امام خمینی به همگان اعلام شد و مردم در جریان تصمیمات و اهداف مهاجران قرار گرفتند. در نهایت رژیم مصلحت را در این دید که با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات دو مجلس با تفرندی جدید امام خمینی، آیت الله قمی و آیت‌الله محلاتی را از زندان آزاد کند و بعد از ۴۸ ساعت که خبر آزادی آنها توسط مهاجران در سراسر کشور منتشر شد، به مدت دو ماه و تا پایان انتخابات در یکی از خانه‌های ساواک در داوودیه محبوس و ممنوع الملاقات شوند. به این شکل داستان مهاجرت علما به پایان می‌رسد. رژیم برای اعلام پیروزی خود در این مدت؛ همزمان با آزادی امام (ره) در روزنامه‌های عصر روز شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ متنی به شرح ذیل به چاپ رساند:

«طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور واصل گردیده است.

چون بین مقامات انتظامی و حضرت آقایان خمینی، محلاتی و قمی تفاهم حاصل شده که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظارات کشور عمل انجام نخواهند داد، علی‌هذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند.»

بعدها که امام (ره) آزاد می‌شوند و به قم عزیمت می‌نمایند به شدت این اعلامیه را تکذیب می‌کنند. از سوی دیگر رژیم با مشکل جدیدی روبه‌رو گشت و آن هم تحریم انتخابات مجلس شورای ملی از سوی روحانیان بود. به این ترتیب رژیم در دسترسی به اهدافش تا کام ماند، هر چند که با فشار و تهدید، مهاجران را ناگزیر از ترک تهران نمود.

این حرکت مهاجران نه تنها آگاهی مردم را نسبت به اهداف و نظرات امام (ره) افزایش داد بلکه ماهیت رژیم را هم برای مردم روشن کرد. یک بار دیگر روحانیان توانستند اتحاد و همبستگی خود را در دفاع از اسلام و روحانیت به نمایش بگذارند.

روحانیان تهران که میزبان مهاجران بودند با صدور

اعلامیه‌های ضمن تشکر از مهاجران، مردم را در جریان حوادث، تصمیمات و اهداف این گردهمایی گذاشتند و علت دستگیری امام (ره) را دفاع از اسلام و حقوق مردم ایران عنوان کردند. به این ترتیب اگرچه مهاجرت پایان یافت اگرچه اما تأثیر خود را در تمام جوانب بر جای گذاشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه اطلاعات، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲، ص ۱.
۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام سید ابوالحسن موسوی همدانی.
۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده روحانیت مبارز.
۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۰.
۵. پ روحانی، حمید بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، انتشارات راه امام، چاپ یازدهم، ۱۳۶۰، ص ۴۲۸.
۶. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۲.
۷. پشترازان شهادت در انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۵۱.
۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۵.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. کوثر (مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام)، جلد اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۱، صص ۹۶، ۹۱.
۱۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۰.
۱۳. همان.
۱۴. قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در روایت اسناد به کوشش دهنوی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰، ص ۱۵۵.
۱۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۲.
۱۶. بولتن سازمان خبرگزاری پارس، شماره ۶۱، ۱۹ خرداد ۱۳۴۲، ص ۱۲.
۱۷. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده قیام ۱۵ خرداد، کد ۱۱۶/۱۲۸.
۱۸. همان.
۱۹. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده روحانیان مبارز، کد ۱۸۴، سند شماره ۱۵۱.
۲۰. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی (شهریابی)، کد ۶۴۱/۲، سند شماره ۵۱.
۲۱. مصاحبه با سیدمحمد حسینی (دباغ).
۲۲. روحانی، حمید ص ۵۵۴.
۲۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۱۴.
۲۴. همان.
۲۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده قیام پانزده خرداد، کد ۱۱۶/۴۵.
۲۶. خاطرات قیام پانزده خرداد دفتر هشتم، به کوشش علی باقری، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲.
۲۷. خاطرات قیام پانزده خرداد، دفتر ششم، به کوشش علی باقری، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷.
۲۸. مصاحبه با سیدمحمد حسینی (دباغ).
۲۹. مصاحبه با حجت‌الاسلام سید فاضل حسینی.
۳۰. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواکه جلد سوم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۳۷.
۳۱. رجیب، محمدحسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی، جلد اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶.
۳۲. اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۸۷.
۳۳. روحانی، حمید، ص ۵۶۸.
۳۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده امام خمینی، کد ۱۱۱/۲۲.
۳۵. همان.
۳۶. اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵.
۳۷. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواکه جلد سوم، ص ۵۴۳.
۳۸. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده روحانیان مبارز، کد ۱۳۶۵.